

فارسی کرمان

پیشگفتار

فارسی کرمان یا کرمانی که موضوع این رساله است گویش مردم کرمان و اطراف آنست .

تلفظ بومی نام این شهر کرمون^۱ و لفظ قلم و مربوط آن کرمان^۲ است غربی‌ها آنرا بصورت «Kerman» و «Kirman» مینویسند و یاقوت حموی در معجم البلدان (جلد چهارم صفحه ۲۶۳) نام درست آنرا کرمانا «Kermana» آورده است (رك . دائرةالمعارف اسلامی- کرمان «Kirman») .

شهر کرمان مرکز استان پهناوری بنام کرمان است و درشمال کوه جوپار در ارتفاع دوهزارمتری دروسط بیابانی جای دارد .
کشاورزی در این منطقه باوسائل ابتدائی و بازحمت فراوان بروش آبیاری صورت میگیرد .

بتازگی چندچاه عمیق در اطراف شهرکنده شده و کشتهای تازه چشم‌انداز آنرا رنگ و صفائی داده است .

ارزنده‌ترین هنر بومی کرمان قالیبافی است و قالیبهای آن شهرت جهانی دارند .
مرد وزن و کوچک و بزرگ باین کاردستی ظریف و پرمراست میپردازند .
کارپته‌دوزی که تنها زنان بآن میپردازند هنوز دراین شهر رونقی دارد .

کرمان در حدود هفتاد هزار نفر جمعیت دارد که نزدیک به پنجهزار نفر آن غیرمسلمان و باقی مسلمانند .

زرتشتی‌های کرمان اقلیت بزرگی بشمارند و گویشی جداگانه دارند که گبری گفته میشود و در باره آن تبعاتی با کوشش «من» O. Mann و دیگران انجام گرفته است لغات این گویش را آقای جمشید سروش سروشیان در فرهنگ به‌دینان آورده و استاد پور داود پیشگفتار سودمندی بر آن نوشته‌اند .

اقلیت کلیمی شهر نیز بگویش ویژه خود که به «یهودی» یا «جوودی» (جهودی) معروف است سخن می‌گویند . این دو اقلیت با دیگر مردمان شهر بفارسی گفت و شنود میکنند .

بایبشرف روز افزون وسیله‌های ارتباطی، گسترش سواد و پیوستگی مردمان و شهرها و ده‌های کشور بیکدیگر گویشها و لهجه‌های بومی رو بنا بودی می‌روند و کوششهایی که تا با امروز برای گردآوری گویشها و لهجه‌های ایرانی بکار رفته است اگرچه بسیار پرازش و سودمند است ولی در برابر آنچه که باید انجام گیرد و با توجه بدشواری راهی که در پیش است ناچیز مینماید . بسیاری از این گویشها در همین سالهای نزدیک گذشته خاموش شده‌اند و بسیاری دیگر نیز بزودی بدانها خواهند پیوست . کوشش در زنده نگه‌داشتن این گویشها و سمه بر ابروی کور است ولی گردآوری آنها گذشته از اینکه زبان رسمی کشور را برومندتر و تناورتر میسازد از نظر زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی زبانها بی‌گفتگو ارزش بسیار دارد، امید فراوان می‌رود که با تکمیل اتلس زبان‌شناسی ایران پایه بررسیهای لهجه‌شناسی در کشور ما استوارتر گردد تألیف این اتلس در بیست و چهارمین کنگره خاورشناسان تصویب و بکوشش پرفسور مرگشتیرنوف پرفسور ردار از سال ۱۹۵۷ در سوئیس آغاز شده است . در ایران نیز از چندی پیش جنبشی در این زمینه

پدید آمده و کوششهای پیرامنه‌یی از سوی خود ایرانیان آغاز شده است که بیاری انجمنهای فرهنگی ایران کوده و فرهنگ ایران زمین و اداره فرهنگ عامه روز بروز ریشه‌دارتر میشود.

تألیف این رساله نیز نمودار دل‌بستگی نویسنده و گروش‌وی باینگونه کوششها است و موضوع آن گویش کرمانی یا عبارت درست‌تر فارسی کرمان است زیرا گویش را برابر Dialecte زبانهای اروپائی بکار گرفته‌اند و فارسیهای بومی (مانند کرمانی) را لهجه شمرده‌اند که در برابر Parler فرانسه است.

نویسنده از دیرباز آرزو داشت کاریرا که برای گردآوری این لهجه آغاز کرده است بصورت مجموعه و رساله‌یی در آورد.

در آغاز کار برای گردآوری گویش روش پیش‌بینی‌شده‌یی نداشت و میکوشید تا بررسی کار خود را بگفته دکارت بر پایه میز سترده استوار سازد.

بکار بردن پرسشنامه‌های لهجه‌شناسی برای اینکار سود چندانی نداشت. نادرستی این روش را دیگران بر شمرده‌اند و باز نموده‌اند که چگونه گاهی پاسخگو در برابر پدیده‌های روانی پیرسنده پاسخهای نادرست میدهد.

یکی از این پرسشنامه‌ها را که چندسال پیش بخشنامه‌مانند از وزارت فرهنگ برای پاسخ‌نویسی با اداره‌های فرهنگ فرستاده‌اند در دسترس داریم با اندازه چهل لغت وسی کنش (فعل) و بیست جمله فارسی در آن نوشته‌اند تا هم سنگ گویش یا لهجه بومی را در برابر آنها بنویسند اینگونه پرسشنامه‌ها تنها برای آگاهی از بودن یا نبودن گویش یا لهجه سودمند تواند بود و از این گذشته پرسشنامه‌های کاملتر هم اگر بدست مردمان نا آگاه فراهم شود سودی که در نظر است از آنها بدست نمی‌آید. فهماندن لغت یا عبارت پرسشنامه بکسی که تنها بایک گویش سخن میگوید دشوار است و کسانی که

بلجه‌ها یا گویشهای چندی آشنا باشند درهم و برهمی این گویشها در ذهن آنها گاهی کار را بین بست و پاسخهای نادرست میکشاند .

در یکی از این پرسشنامه‌ها که آنرا در فرهنگ یکی از شهرستانها پر کرده و پس فرستاده اند بسیاری از این نارسائی‌ها و نادرستی‌ها بچشم میخورد. نادرستی دیگر در و انویسی پاسخها بخط کنونی فارسی است که آزماینده را دچار سرگردانی میکند. سخن کوتاه پرسشنامه اتلس زبانشناسی در جای خود سودمند تواند بود ولی در کاری چنین که ما در دست داریم کمک کار نیست .

تنها روشی که خورند این بررسی است زندگی با مردمی است که بدان گویش سخن میگویند باید در انبوه مردمان غوطه خورد با هر کسی گفت و شنید و در هر جایی نشست و برخاست با کشاورز در کشتکار با فروشنده در بازار با قالیباف در پشت کار با چاهخو بر سر چاه و با دیگر مردم از هر دسته آمد و رفت و فوت کاشیگری را بلد بود و چندین سال در سرزمین گویش بسر برد و بسختان يك مردم گوش فرا داد و لغتها و عبارتها را از آن گویش دستچین کرد .

برای گردآوری هر گویش باید وانگاری را بخوبی دانست از زبانشناسی و آواشناسی بهره داشت و آگاهی بسیار از پایه و ریشه کار بدست آورد و رنج بسیار سفرها را بر خود هموار کرد و از هر خرمنی خوشه‌ای چید و از نوشته‌ها و کارهای دیگران سود جست تا توشه‌ای که زادراهی تواند بود بدست آورد .

کار این رساله را من چندین سال پیش در ایران آغاز کرده بودم و هنگام تحصیل در پاریس آنرا بفرانسه در آوردم و دو گزارش درباره آواشناسی و دستور بر آن افزودم و دیگر گونیهای آنرا با فارسی نو (فارسی روزنامه‌ها و نشریه‌های امروزی) بر پایه بررسی «سنجشی»^۱ باز نمودم .

در اینجا باید از دو کتابیکه در این زمینه پیش از این رساله نوشته اند یاد کرد. یکی خارستان که حکیم قاسمی کرمانی در آغاز این سده در سبک حماسه هجوی برای شالبافان همزمان خود پرداخته است.

در جمله سازی و عبارت پردازی در این کتاب از سعدی پی جوئی شده و لغتهای بومی کرمان در قالب عبارتهای گلستان جای گرفته است از این روی نوشته او از گویش درست کرمانی دور مانده است ولی لغتهای کرمانی که در آن بکار رفته است و به چهارصد میرسد ارزش بسیار دارد.

این لغتها را خود قاسمی در پایان کتاب با همسنگ فارسیشان آورده است و در پایان چاپ تازه این کتاب آقای نیستانی آنها را بردیف الفبای فارسی گذاشته است و همه آنها را آقای دکتر ستوده در فرهنگ کرمانی باز نویس کرده است. اگر چه شماری از این لغتها در گویش کنونی بکار نمیروند و میدان بسیاری از آنها تنگتر شده است ولی ارزش کار قاسمی زمانی روشن میشود که بیاد آوریم در آن زمان کسی در این اندیشهها نبوده و این کار با اینکه بهره فکاهی و سر گرمی داشته است در دیگر گویشها و لهجهها انجام نیافته است. دیگر نوشتههای قاسمی بنظم فارسی است و ارزش زبان شناسی آنها باین پایه نیست.

دیگری فرهنگ کرمانی است که در بالا نام بردیم. آقای دکتر ستوده که خود از دل بستگان زبان شناسی فارسی و از آگاهان و پیشگامان این رشته است و انگاری لاتینی لغتها را نیز در این فرهنگ آورده است.

از پیش گفتار فرهنگ چنین بر می آید که گذشته از واژه های کتابهای حکیم قاسمی یکپزار و پانصد واژه هم در سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۵ در تهران از آقای هاشمی کرمانی گرفته شده است و یادداشتهای تاریخی و آداب و رسوم و ضرب المثل های کرمانی را نیز آقای هاشمی نوشته اند.

از این فرهنگ که نسخه‌ای از آنرا بکتابخانه زبانهای خاوری پاریس فرستاده بودند بهره فراوان بردم .

کمبود واژه‌های خودمانی و افزونی واژه‌های لهجه‌ها و گویشهای دیگر این استان پهنور در فرهنگ کرمانی از خرده‌هاییست که در چاپهای آینده باید درست شود. در وانویسی لاتینی پارهی از واژه‌ها نیز لغزشهایی رویداده که گزارش درست آنها را دگرگونه ساخته است .

در زمینه آواشناسی و دستور زبان نیز بررسی بیشتری بایسته بوده است . در همسنگهای فارسی کنونی برخی از واژه‌ها نیز کمبود و نارسایی و نادرستی دیده میشود .

اینگونه لغزشها برای کسی که در راهی چنین ناهموار گام میگذارد پیش می‌آید و برای من نیز ناگزیر پیش آمده است دیدن و شناختن و باز گفتن آنها بر دیگرانست .

این رساله دارای دو بخش است بخش نخست آواشناسی و دستور است و بخش دوم واژه‌نامه است .

واژه‌نامه بیش از سه هزار و پانصد واژه را در بردارد و در برابر واژه‌ها تنها همسنگهای ناشناخته یا کم‌کار برد را گذاشته‌ایم مثلاً در برابر واژه شنیدن^۱ از آوردن همسنگهایی که در فرهنگهای فارسی برای همانند (مشابه) این واژه آورده‌اند مانند گوش کردن - گوش دادن - نیوشیدن و غیر آن تا توانسته‌ایم خودداری کرده‌ایم و تنها «بشانه زدن» و «شانه زدن» را آورده‌ایم.

بررسی اینکه کدام یک از واژه‌ها در دیگر گویشها و لهجه‌های ایرانی بکار میرود پیش از گردآوری دیگر لهجه‌ها و گویشها شدنی نیست و اندازه گیری کاربرد (استعمال)

هر واژه در کرمانی نیز در خور بررسی و وقت بیشتریست که در این رساله بآن نپرداخته‌ام. واژه‌ها را در میان دو خط مایل /.../ بشیوه واگشناسی^۱ و انویسی کرده بودم ولی چاپ آنها در میانه دو خط ممکن نشد.

ردیف الفبا بی‌واژه‌ها بشیوه فرهنگهای فرانسوی و انگلیسی است.

درباره واژه‌های زبانشناسی که در فارسی نیست کوشیده‌ام تا از واژه‌های فارسی که پیشگامان اینراه بتازگی پرداخته‌اند تاجاییکه شده است سود جویم و هر جا که درمانده‌ام برای همسنگی واژه‌های اروپایی واژه‌ی فارسی پیدا یا پیشنهاد کرده‌ام تا دانشجویان این رشته و گردآوردندگان گویشها را اگر خوش آید بکار گیرند و گرنه دیگران چاره بهتری جویند و واژه خورا تر و جا افتاده‌تری در پیش نهند زیرا باز نویس واژه‌های زبانشناسی بیگانه در زبان فارسی سرانجام کار را به بیسامانی میکشاند بویژه که در زبانهای اروپایی نیز در این زمینه واژه‌هایی نو پرداخته‌اند که پاره‌یی از آنها هنوز جای خود را باز نکرده و پذیرفته نشده‌اند.

انگیزنده و مشوق من در اینراه و در کار رساله نخستین^۲ استاد فرزانه آقای دکتر منوچهر مرتضوی بوده‌اند که در دوران دانشجویی نیز پیوسته از راهنماییهایشان برخوردار بوده‌ام و اینک این رساله را بایشان پیشکش میفرستم.

(کلید گنج سعادت قبول اهل دل است)

بخش اول

گفتار اول- آواشناسی (۱)

۱-۱ الفبا:

o	اُ	a	آ
p	پ	â	آ
q	ق	b	ب
ʀ	غ	c	چ
r	ر	d	د
s	س ص ث	e	اِ
š	ش	ë	-
t	ت ط	f	ف
u	(او) و (واگه)	g	گ
v	و (آواگه)	h	ح ه ه
x	خ	i	(ای-ی) (واگه)
y	ی (آواگه)	j	ج
z	ز ذ ض ظ	k	ک
ž	ژ	l	ل
'	ع	m	م
		n	ن

۲-۱ دوواژه‌ها

مانند صدای a در made انگلیسی	ey	ای - ی
مانند صدای o در so انگلیسی	ou	او - و
مانند صدای ow در cow انگلیسی	ow	او - و

آواگها در کرمانی

۳-۱

بی	بی و دندان	دندان	آریکی	سونی	شوتکی	پیشکاهی	پسکاهی	ملازی	نایچه بی	دهی
	پ	ن				ک		ق		
	پ	د				گ		ع		
					ت					
					ث			ح		
	ف			س						
	و			ز	ژ	ی		غ	ه	
	م	ن								
			ل							
			ر							

بی آوا } بستنی
 آوایی }
 بی آوا } جهشی
 آوایی }
 بی آوا } سایشی
 آوایی }
 دماغی
 کناری
 لرزان

گزارش آواگها

۵-۱ گزارش آواگها در این لهجه همان گزارش متداول در فارسی کنونی است

در /l/ و /r/ بیشتر آریکی است : lur - lerg - lâr .

q /ق/ بستی ملازی بی آواست : barq - faqir - qâli .

γ /غ/ همگزار آوائی x /خ/ است : bâγ - Saγir - γërib .

یادداشت :

/غ/ و /ق/ در لهجه تهرانی امروز تنها یک گزارش دارند که بظاهر با گزارش /غ/

و /ق/ کرمانی فرق دارد و بایستی پسکامپردی بستی آوائی باشد و تفاوت گزارش در قریب qarib و غریب γarib بگوش نمیخورد .

، /ع/ در کرمانی نایچه بی نیمه بستی بی آواست و گزاره آن جلوتر از /ع/

در لهجه های غربی است : šie - malun .

h /ه/ همی نیمه سایشی نیمه آوائی است و برای دو حرف (ه) و (ح) الفبایی تنها

همین یک گزارش بکار میرود : bēhâr «بهار» hamum «حمام» .

گفتار دوم ابدال آواگها در کرمانی

۱-۲ بجای /پ/

بجای /ب/

در rupâs «تاجریزی» - *torp «ترب» .

بجای /ف/

در poxtu «فاخته» - *pelte «فتیله» - Kappe «کفه» .

* ستاره نشانه گزارش غیر شهری و اژه ها یا واژه های غیر شهری است .

۲-۲ /ب/

بجای/پ/

در «ترشی پالا» صافی = tēroš-bâlâ .

بجای/و/

در «درواخ» تندرست = barq - «ورغ» بندآب = sarb «سرو»
 «ایوالله» dib - «دیو» gâb «گاو» .
 eybollâ

بجای/د/

در «درخش» bēlaxš .

بجای/ف/

در «نصف» nesb - «هفده» habda - «بوف کور» bib-e kur .

بجای/م/

در «جماز» jambâz - «آسمان» *âsebu - «ریمان» resbu .

افتادگی/ب/

در «چوب» cu - «آشکوبه» âškue - par-ku = «پاره کوب» نیم کوفته -
 «گوشکوب» guš-ku .

۲-۳ /م/

بجای/ن/ب/

در «تبان» tomun - «جنب» jom - tu-tom = «توتنب» ریزش درونی «
 (درچاهها و گذرهای زیرزمینی)» .

بجای/ب/

در «کبریت» kemrit .

بجای/ف/

در «سقف» saxm - «وقف» vaxm .

بجای/ن/

در «اشنان» ešlum .

افتادگی/م/آخر

در «چشم» ceš – «پشم» paš – «تخم» tox – «زخم» zax .

۲-۴ /ف/

بجای/ب/

در «طناب» tēnâf – «زنجبیل» zanjefil – «کبوتر» kaftar – zaft

«ضبط» .

بجای/پ/

در «قبان» qēfun – «اسپند» esfan .

افتادگی/ف/

در «ژرف» jār – «ژرفی» jār-i .

۲-۵ /و/

بجای/ب/

در «وبا» vevâle – «قباله» qevâle – «باز» vâz – «وبال» vevâl – «مبال» mevâl .

بجای/پ/

در «چهارپا» cārvâ .

افتادگی/و/

در «ناوسار» nāsâr = «ناودان» dyune – «دیوانه» .

۲-۶ /ت/

بجای/د/

در «کارد» kârt – «پلید» peiit – «خمروند» xomrut – «آرد» ârt –

bat-tar «بدر» - zu(t)-tar «زودتر» - mascet* «مسجد» .

بجای/ك

در put «پوك» .

افتادگی/ت/آخر

در گروه st : das «دست» - mas «مست» - šas «شست» - bas «بست» .

در گروه št : zeš «زشت» - taš «تشت» .

در گروه taf : «تفت» - mof «مفت» - kolof «کلفت» - naf «نفت» .

در گروه xt : dërax «درخت» - sax «سخت» - bax «بخت» - tax «تخت» .

bâx «باخت» - sâx «ساخت» - endâx «انداخت» - rex «ریخت» - bex «بیخت» .

dux «دوخت» - sux «سوخت» - forux «فروخت» .

افتادگی/ت/ در واژه‌های همبست :

در گروه st : das-mère = دستمره «دستاویز» - das-mâl «دستمال» -

mas-bâzâr «مستبازار» .

در گروه št : xeš-mâl «خشمال» - keš-mun «کشتمان» - košt-o košâl «

«کشت و کشتار» .

در گزارش غیرشهری گروه st : âsîn «آستین» - pusîn «پوستین» - dâsi

«دستی» - hâsi «هستی» - bāse «بسته» - dāse «دسته» .

۲-۷ / ۵

بجای/ب

در فعل (کنش) deban «بند» .

بجای/ی/ (y)

در pâde-oušâl «پایه‌چوبی بزرگ کارگاه شالبافی» .

افتادگی /د/

در گروه *zd* : *moz* «مزد» - *mozur* «مزدور» - *mozur-kâr* «مزدور کار» -
doz «دزد» - *dozi* «دزدی» - *nâzik* «نزدیک» - *yâza* «یازده» - *dêvâza* «دوازده» -
sîza «سیزده» - *punza* «پانزده» - *šunza* «شانزده» - *nunza* «نوزده» .

افتادگی /د/ آخر

در *morvâri* «مروارید» - *roš* «رشد» .
 در گروه *nd* : *gusfan* «گوسفند» - *qan* «قند» .
 در پسوند فارسی «مند» *mand* : *doulat-man* «دولتمند» - *dard-man* «دردمند» - *hâjat-man* «حاجتمند» .
 در پساوین فعلی سوم شخص مفرد مضارع اخباری : *mi-xor-e* «میخورد»
mi-zêne «میزند» - *mi-kêše* «میکشد» .

۸-۲ /ن/

بجای /م/

در «بام» *bun* .

بجای /ل/

در «لیفه» *nife* .

یادداشت :

/ن/ در صورتی درست گزارش میشود که پیش از واگه درآید :

jâ-nemâz «جانماز» - *bon-e kot* «انتهای سوراخ» .

در دیگر جاها بویژه در پایان واژه‌ها: باواگه پیشین خود بینی واگه میسازد :
man «من» - *din* «دین» - *šen* «شن» - *xân* «خان» - *byun** «سپیده صبح»
nun-vâ «ننوا» - *bon-kot-i* «آخرین فرزند» - *bun-doui* «بام اندود» - (رک. واگه‌ها)

افتادگی /ن/

n در واژه‌های *in* «این» و *un* «آن» و همبست‌های دیگر این واژه مانند

hamin «همین» و hamun «همان» جزء بینی واگ است. این بینی واگها در برخورد باواژه دیگر بصورت واگه ساده درمیآیند:

i-si «این سو» – u-si «آنسو» – i-sar «این سر» – u-sar «آنسر» – i-tëraf «این طرف» – u-tëraf «آنطرف» – hami-jur «همین طور» – hamu-jur «همان طور»

۲-۹ /ل/

بجای /ر/

در balg «برگ» – antal «انتر» – solfe «سرفه» – talxun «ترخون» – zangâl «زنگار» – zenjil* «زنجیر» .

بجای /ن/

در ešlum «اشنان» .

بجای /ز/

در legur* = ژگور «پست و خسیس» .

افتادگی /ل/

در mes «مثل» .

۲-۱۰ /ر/

بجای /م/

در ma-jor «مجنب» .

بجای /ن/

در romune «نمونه» – rëd-o romun = رد و نمود «نشانه و اثر» .

افتادگی /ر/

در va-xi «برخیز» – soxce «سرخچه» – cetou «چه طور؟» – hamtou «همین طور» – har-to «هرطور» – دروازه «طور» r وقتی می افتد که پس از آن واگه نباشد زیرا پیش از واگه آواگ r نمایان میشود: tour-i «طوری» .

۲-۱۱ /س/

بجای /ز/

در pus-xan «پوزه خند» *ceš-gorisku «قایم باشک» .

بجای / ز / پیش / از / س / :

در «از سر» as-sar – «از سب» as-sob – «از صبح» as-sâ't-e do – «از ساعت دو» .

۱۲-۲ / ز /

بجای / س / در واژه های غیر شهری :

tazbi «تسبیح» – azî'ar «اصغر» .

افتادگی / ز /

در pundā-san = پانزده سنگ «معادل دوسیر و نیم» .

افتادگی / ز / آخر

در emru(z) «امروز» – diru(z) «دیروز» – përiru(z) «پریروز» –

har-ru(z) «هرروز» – hanu(z) «هنوز» .

۱۳-۲ / چ /

بجای / ج /

در omâc(u) = اماج – cezî'u – جزغاله «چربی و پیه سرخ کرده» *mascet «مسجد»

بجای / ت /

در cëpundan «تپاندن» .

۱۴-۲ / ج /

بجای / ج /

در bonje baxš = بنیچه بخش «تقسیم بنیچه» hej-zo «هیچ جا» .

۱۵-۲ / ش /

بجای / چ /

در همبستهای زیرین از واژه هیچ: heš-ki «هیچکس» - heš-vax «هیچوقت»

heš-bâr «هیچ بار» .

بجای / ج /

در moštehed «مجتهد» – panš-to «پنج تا» .

۱- واگهای درون پراکنش را برخی مردمان گزارش میکنند و برخی میاندازند .

۱۶-۲ /ژ/

بجای (ج) پیش از /د/

در mažd «مجد» – sožde «سجده» – tažōid «تجدید» hažda «هیجده» .

۱۷-۲ /ی/

بجای /ع/

در *qâyede «قاعده» .

بجای /ه/

در kâyi «کاهی» – deyi «دهی» – dargâyi «درگاهی» – mâyi «هرماه»

ماهیانہ» – râyi «عازم - راهی» .

افتادگی /ی/

در zâmur «زایمان» – pâdâr «پایدار» .

۱۸-۲ /ک/

بجای /ه/

در goruk «گروهه» – jëkidan «جهیدن» .

بجای /ت/

در akse «عطسه» – cu-vë cafk «چوب و چفت» .

بجای /ک/

در korok «کرگ» .

افتادگی /ک/ آخر

در xoš «خشک» – meš «مشک» – kaš «کشک» – ye بجای «یک» پیش از

شمرده : ye toman «یک تومان» .

یادداشت :

گزارش /ک/ k در کرمانی همانند فارسی کنونی است که پیش از واگه‌های

â و o و u گزاره آن عقب تر و پیش از واگه های a و eo و i جلوتر است مگر درواژه kun که گزاره اش پیشگامی است: kun-portak «جفتک» .

۲-۱۹ / گک /

بجای / ک /

در tegye «تکیده» .

بجای / غ /

در gok «غوک» .

بجای / د /

در jong «جند» .

افتادگی / گک /

در len-dērâz «لنگ دراز» - san-kāni «فلاخن» .

۲-۲۰ / اق /

بجای / گک /

در jouzâqan == جوز آگند. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بجای / غ /

در estâq = استاق «دام نازا» - tâq == تاغ «نیم شبانه روز، ۱۲ ساعت» -

âroq «آروغ» .

بجای / خ /

در paq «پخ» - mêlaq* «ملخ» - qâqâni* = خاقانی «نوعی چیت راه راه» .

۲-۲۱ / غ /

بجای / ق /

در câr «چاق» - ojâr «اجاق» - loyme «لقمه» .

بجای /ک/

در lēr at «لگد» - *Iēr um «لگام» .

بجای /خ/

در ostēr un «استخوان» mas'ère «مسخره» .

بجای /ب/

در *cuʔ .

بجای ی (آواک)

در juʔ «جوی» .

۲-۲۲ /خ/

بجای /ق/

در noxte «نقطه» - raxs «رقص» - naxš «نقش» - vaxt «وقت» -
vaxm «وقف» - taxsir «تقصیر» .

۲-۲۳ /ع/

گزارش /ع/ تنها در چند کلمه مذهبی مانند «شیعه» و «mal'un «ملعون»
۲ همانند گزارش فارسی نیمه بستی است و گاهی بگزارش در نمیآید .

/ع/ در آغاز بخش‌ها گزارش نمیشود :

âlam «عالم» šâer «شاعر» - alam «علم» - eyd «عید» - omr «عمر» -
isâ «عیسی» - ud «عود» .

در پایان واژه نیز نمیآید : mâne «مانع» - zâye «ضایع» .

در پایان بخش گزارش نمیشود : vâde «وعده» - mâde «معهده» - sâdi «سعدی» .

mâlum «معلوم» . در بند آواک‌ها نیز میافتد .

tām «طعم» - š-ām «شمع» - nâl «نعل» - bey «بیع» - rey «ریع» -

rōb «ربیع» و کشش واگه در اینگونه واژه‌ها جانشین /ع/ میشود .

۲-۲۴ هـ

/h/ در آغاز واژه گزارش میشود: hamiše «همیشه» - hamrâ «همراه» .
 در پایان بخش نمیآید و کشش واگه‌های ā و ē و o در sārâ «صحرا» -
 mērâb «محراب» - mōsen «محسن» جانشین /h/ فارسی است ولی در واژه‌های
 cā «چاه» - pi «پیه» - ku «کوه» کشش واگه وجود ندارد.
 /h/ در نشانه جمع گزارش نمیشود: asb-â «اسبها» sēbu-â «کوزه‌ها»
 nēri-â «بزهای نر» .

در واژه‌های â پایان که بجمع گذاشته‌شوند گزارش /h/ نیمه‌سایشی و سبک است:
 xormâ(h)â «خرماها» gonâ(h)â «گناهما» .
 چنانکه گذشت /h/ در آغاز واژه گزارش میشود ولی در آغاز دیگر بخشها نمیآید:
 māle «محلّه» bābād «بها باد» māmad «محمد» و گزارش آن در برخی واژه‌ها نمودار
 ساخت درست آنها در فارسی است:
 mohabbāt «محبّت» - moshel «مسهل» .

۲-۲۵ شت (št)

بجای ش آخر

borešt «برش» - xāršt «خارش» - mâlešt «مالش» - zēnešt = زنش «وزش»

۲-۲۶ /هش/ (eš.)

بجای /ش/

در eškam «شکم» - eškas «شکست» - ešpeš «شپش» - qand-eškan «قندشکن»
 «قندشکن» - sang-eškan «سنگ‌شکن» .

۲-۲۷ /س/ (es)

بجای /س/ (so)

در *estun «ستون» .

۲-۲۸ / es/ /sa/ (es)

بجای /sa/ (se)

در «سپیدار» espidâl - «سپرز» espol.

۲-۲۹ / oš/ /aš/ (oš)

بجای /aš/

در «شتر» oštor.

۲-۳۰ تشدیددار

بجای بی تشدید

در «گلایه - گله» geile.

بجای دوهمانند جدا:

در «دقیقه» daqqe.

بجای دوهمگزاره:

در «ازصبح» as-sob.

بجای دوهمدرا:

*aš-šab «ازشب». پرتال جامع علوم انسانی

۲-۳۱ بی تشدید بجای تشدیددار

در «گله» geile - «معتل» mâtal.

۲-۳۲ همدرا بجای تشدیددار

در «جهنم» jehandam.

یادداشت:

افتادگی تشدید گاهی با کشش واگه پیشین همراه است: bāce «بچه» و گاهی

بدون کشش است: peše «پشه» - hamum «حمام».

۲-۳۳ واژه درایی

گاهی درمیانه بند آواگی، واگه‌یی پدید می‌آید. از اینگونه است واژه یك بخشی کرگ korg فارسی که بصورت واژه دوبخشی korok درمی‌آید.

نمونه دیگر: واگه درایی را در گزارش دو گانه torš و toroš فارسی میتوان یافت.

۲-۳۴ پیش وپی و جابجائی

در گزارش غیرشهری واژه‌های:

kars «کسر» - sabr «سرو» - sarb «صبر» - salt «سطل» - kelt «کتر»

آواگها پیش و پس شده‌اند.

و در واژه‌های essalx «استخر» و gombēd-e-jēlēb-i «گنبد جبلی»

kermit «کیریت» و peite «فتیله». آواگهای دو بخش هم پهلو بایکدیگر عوض شده‌اند.

پدیده دسته اول را پیش وپی واز آن دسته دوم را جابجائی مینامیم.

۳۵-۲

برخی از واژه‌های زبان‌شناسی که در این گفتار بکار رفته است

واژه :	فرانسه	انگلیسی	توضیح
« آریکی » :	Alvéolaire	Alveolar	لثوی
آواشناسی :	Phonétique	Phonetic	صداشناسی
« آواگ » :	Consonne	Consonant	حرف صامت
آوانویسی-آوانوشت :	Transcription		
آوایی «و» ^۱ :	Sonore	Voiced	صدادار ، مجبور ، واکبر «ر» ^۲
افتادگی :	Ellipse	Ellipsis	اسقاط ، حذف
باز (بخش-) :	Ouverte	Onset-peak(M.L.) ^۳	مفتوح، گشاده «و»
بخش :	Syllabe	Syllable	هجا-مقطع-سیلاب
بسته - (بخش-) :	Fermée	Onset-peak (M.L.) ^۳	مسدود
بستی :	Occlusive	Stop	انسدادی
بند آواگ	Groupe de consonnes	Group of- Consonants	-
بی آوا «و» :	Sourde	Voiceless	بیصدا، بیواک «ر»
«بینی واگ» :		Nasal	حرف غنهدار-مغنون
«پُر-» (بخش-) :		-	بخشی که افزودن واگ دیگری بواگهای آن ممکن نباشد
«پساویز» :	Désinence	Ending Termination	لاحقه

۱- «و» : وزن شعر پارسی نوشته دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ ۱۳۳۷ .

۲- «ر» : راهنمای گردآوری گویشها نوشته دکتر صادق کیا، چاپ ۱۳۴۰ .

۳- Charles F.Hockett: A Course of Modern Linguistics:(M.L.) نوشته، چاپ ۱۹۵۸ .

واژه :	فرانسه	انگلیسی	توضیح
«پسکامپردی» :	Postvélaire	Postvelar	-
پسکامی :	Postpalatale	Postpalatal	حنکی خلفی
پسونند :	Suffixe	Suffix	-
پیشکامی :	Prépalatale	Prepalatal, Centro-domal	حنکی قدیمی
«پیش وپسی» :	Interversion	Inversion	قلب حروف
پیشوند :	Préfixe	Prefix	-
«جابجائی» :	Métathèse	Metathesis	قلب حروف
«جهشی» :	Affriquée	Affricate	انفجاری
حرف :	Lettre	Letter	حرف
«رمانگی» :	Nasale	Nasal	خیشومی
«دمی» :	Spirante	Spirant	تنفسی
دولبی :	Bilabiale	Bilabial	شفوی
«دو واگه» :	Diphtongue	Diphthong	مصوت مرکب
سایشی :	Fricative	Constrictive	انقباضی
«سوتی» :	Sifflante	Sibilant	اسلی
«شوتکی» :	Chuintante	Whispering	شجری
«کامپردی» :	Vélaire	Velar	-
کامی :	Palatale	Palatal	حنکی
کشش :	Durée	Duration	امتداد
«کناری» :	Latérale	Lateral	زلفی
کشمش «پ» ^۱ :	Verbe	Verb	فعل، کارواژه «ر»

واژه : ۱	فرانسه	انگلیسی	توضیح
«گزارش»	Articulation		تلفظ، فراگو «ر»
لبی :	Labiale	Labial	شفوی
لبی دندانیه :	Labio-dentale	Labio-dental	شفوی
«لرزان» :	Vibrante	Trilling	تکریری
ملازی :	Uvulaire	Uvular	لهوی
«نایی» :	Laryngale	Laryngeal	حلقی
«نایچه‌یی» :	Pharyngale	Pharyngeal	حلقی
واگ : «و»	Phonème	Phoneme	حرف، حرکت، علامت
«واگه»	Voyelle	Vowel	مصوت، حرف صدادار، واکه «ر»
«واگه‌درایی»	Intervocalisation	Vocalisation	-
«همبست»	Composé	Compound	مرکب
همدرا		Homophone	متجانس
«همگزاره»	Correspondant	Correspondance	هم‌مخرج
«یکسویه»	-	-	بخشی که از یک واگه و دو آواگ در پی هم درست شود

(بقیه دارد)